

قرآن مبین

(۳۶)

سوره طارق

یاسر محدّث مجتهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره طارق

روایتی در فضیلت سوره

الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بِعَدَدِ كُلِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ كَتَبَهَا وَ غَسَلَهَا بِالْمَاءِ وَ غَسَلَ الْجِرَاحَ لَمْ تَوَرَّمْ وَ إِنْ قُرِئَتْ عَلَى شَيْءٍ حَرَسْتَهُ وَ أَمِنْ صَاحِبَهُ عَلَيْهِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۰

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هرکس این سوره را بخواند، ده برابر تعداد تمام ستارگان در آسمان برای وی پاداش در نظر گرفته می‌شود، و هرکس این سوره را بنویسد و آن را با آب حل کند و با آن زخم‌ها شسته شود، زخم‌ها دیگر چرک‌دار نخواهند شد، و اگر بر چیزی خوانده شود، آن چیز را محفوظ می‌دارد، و صاحبش در مورد آن چیز آسوده خاطر خواهد بود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ١ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ٢ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ٣ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ٤ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ٦ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ٧ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ٨ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ٩ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ١٠ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ١١ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ١٢ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ١٣ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ١٤ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ١٥ وَ أَكِيدُ كَيْدًا ١٦ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أُمَهُلُهُمْ رُويْدًا ١٧

به نام خدای بسیار مهربان

سوگند به آسمان، و طاریق. و تو چه دانی که طاریق چیست! ستاره‌ای درخشان و نافذ است. هیچ کس نیست مگر این که نگهبانی دائمی دارد. انسان بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است. از آبی جهنده آفریده شده است. که از میان استخوان‌های پشت و تحتانی بیرون می‌آید. آری او بر بازگرداندنش (پس از مرگ) نیز توانا است. در روزی که اسرار آشکار شود. آن‌گاه انسان کوچک‌ترین توان و یآوری ندارد. سوگند به آسمانی که دائماً تغییر می‌کند. و سوگند به زمینی که شکاف‌های بسیار دارد. که قرآن حق را از باطل جدا می‌کند. و هزل نیست. آن‌ها کیدهای بسیاری می‌کنند. و من نیز کید می‌کنم. پس اندکی به کافران مهلت بده.

واژگان

طرق:

مفردات: السبيل الذى يطرق بالارجل، أى يضرب. و عنه استعير كل مسلك يسلكه الانسان فى فعل محمودا كان او مذموما.
التحقيق (در آيه): اشارة الى الشمس فى كل منظومة، و هى التى ضياءها ذاتية، و هى توجد حرارة و نوراً فى منظومتها، و
تثبت نظاماً و حركة و كيفة خاصة محدودة فى كل واحد من سيّاراتها و أقمارها.

ثقب:

مقاييس: هو أن ينفذ الشئ. و الثاقب فى قوله تعالى: النّجْمُ الثّاقِبُ، قالوا هو نجم ينفذ السماوات كلّها نوره.

دفع:

صباح: صبيته.

مقاييس: هو دفع الشئ قداماً (قبلاً). من ذلك دفع الماء.

التحقيق: هو الانصباب بشدة بحيث يترأى منه الدفع، أى الاراقة بدفع.

صلب:

مقاييس: أصلان: أحدهما يدل على الشدة و القوة. و الآخر جنس من الودك. و كذلك سمى الظهر صلباً لقوته.

ترب:

مقاييس: أصلان: أحدهما التراب و ما يشتقّ منه، و الآخر تساوى الشيئين.

التحقيق: هو المسكنة و الخضوع الكامل. (در آيه) لعلّ المراد خروجه من بين العمود الفقرى و هو الصّلب المنتهى الى العجز و بين الفخذين المعبر عنها بالترائب لكونهما من أسافل الأعضاء.

صدع:

مقاييس: يدلّ على انفراج فى الشىء.

مصباح: شققته.

شرح آیات

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ، النَّجْمُ الثَّاقِبُ؛

سوره‌ی طارق با سوگند آغاز می‌گردد. سوگند به آسمان، و طارق. واژه‌ی طارق که نام این سوره نیز می‌باشد، دارای پیچیدگی در معنا است. به همین جهت در آیه‌ی دو بیان شد: وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ. طرق به معنای راه است. عرب طرق را در راه رفتن در شب نیز استعمال می‌کند. پیمودن راه در شب، نیازمند دقت بیشتری است؛ چرا که هوا تاریک است، و راه‌ها نیز در آن زمان معلوم نبوده‌اند که بتوان با اندک نوری آن را یافت. با توضیحی که عرض شد طارق را در بدو امر دو معنا می‌توان کرد: اول این‌که با توجه به راه رفتن در شب، مراد ستاره یا ستاره‌هایی باشند که در شب نورانی‌اند، و شب را تا حدی روشن می‌کنند. این معنایی است که اکثر مفسرین و مترجمین برگزیده‌اند. دوم این‌که با توجه به دقت و نظمی که در طی طریق در شب لازم است، مراد خورشید باشد. خورشید در منظومه مدار حرکت تمامی سیارات و قمرها است. این معنی را مرحوم مصطفوی انتخاب کرده است.

ثاقب به معنای بسیار درخشان و نافذ است. اگر طارق را خورشید معنا کنیم معنا روشن است. و اگر مراد ستاره‌های درخشان در شب باشد، باید مراد ستاره‌ای باشد که بسیار نورانی و درخشان است.

روایتی که نقل می‌گردد تطبیق زیبایی در نجم ثاقب است:

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ ... فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ... فَمَا زُحِلْ عِنْدَكُمْ فِي النُّجُومِ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ نَجْمٌ نَحْسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّهُ نَجْمٌ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَهُوَ نَجْمُ الْأَوْصِيَاءِ (عليهم السلام) وَالْهُوَ النَّجْمُ الثَّاقِبُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ قَمَا مَعْنَى الثَّاقِبِ فَقَالَ إِنَّ مَطْلَعَهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَإِنَّهُ ثَقَبَ بِضَوْئِهِ حَتَّى أَضَاءَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمِنْ ثَمَّ سَمَّاهُ اللَّهُ النَّجْمَ الثَّاقِبَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۲ الخصال، ج ۲، ص ۴۸۹

ابان بن تغلب گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد و بر وی سلام کرد و حضرت (علیه السلام) جواب سلام وی را داد و فرمود: «خوش آمدی سعد!» آن مرد گفت: «این همان نامی است که مادرم مرا با آن نامید، و اندک هستند کسانی که نام مرا می‌دانند!» حضرت (علیه السلام) فرمود: «راست گفتی. ای سعد المولی!» پس آن مرد به ایشان عرض کرد: «فدایت شوم! این لقب من بود». امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «در القاب و عناوین خیری نیست، خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید: و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید. (حجرات/۱۱) ای سعد! کارت چیست؟ عرض کرد: «فدایت شوم! من از خانواده‌ای منجم هستم که هیچ‌کس در یمن در علم نجوم از ما داناتر نیست». امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زحل نزد شما چگونه ستاره‌ای است؟» آن مرد یمنی گفت: «ستاره‌ای نحس و شوم است». حضرت (علیه السلام) فرمود: «خاموش باش! این سخن را بر زبان نیاور؛ آن ستاره، ستاره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ستاره‌ی اوصیاء و جانشینان (علیهم السلام) است، و این ستاره‌ای است که خداوند عزوجل در قرآن از آن به‌عنوان ستاره‌ی درخشان یاد می‌کند». آن مرد یمنی عرض کرد: «پس منظور از درخشان چیست؟» فرمود: «محل طلوع این ستاره در آسمان هفتم است، و به‌اندازه‌ی نورافشانی کرد که نور آن در آسمان دنیا نمایان گشت، و از آنجاست که خداوند عزوجل آن را ستاره‌ی درخشان نامید».

هر کدام از معانی طارق را که لحاظ کنیم، معنای روشنی دارد؛ و آیه‌ی وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ بی‌معنا خواهد شد. به علاوه که جواب قسم بلندی در ادامه خواهد آمد، و تناسبی بین قسم و جواب قسم وجود نخواهد داشت. بنابراین به نظر می‌رسد نیازمند دقتی مضاعف است.

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ؛

این کریمه جواب قسم آیات قبلی است. لَمَّا به معنای آلا است. بنابراین معنا چنین می‌شود: هیچ نفسی نیست مگر این‌که بر او حافظی دائمی گمارده شده است. در سور گذشته عرض شد که جواب قسم سوره‌هایی که با قسم شروع می‌شود، عموماً مهم‌ترین آیه‌ی سوره است. چرا که اولاً معنای قسم‌های ابتدایی را روشن می‌کند، و ثانیاً مسیر درک آیات بعدی را هموار می‌کند.

مراد ابتدایی کریمه این است که هر انسان در تمامی لحظات حیاتش نگهبان و حافظ ابتدایی انسان ملائکه می‌باشند؛ که هم خودش را حفظ می‌کنند، و هم باورها و اعمالش را ثبت و ضبط می‌کنند. در سوره‌ی انفطار، آیات ۱۰ تا ۱۲ آمده است: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ. معنای بعدی این است که خداوند متعال در تمامی آنات انسان مراقب او است. این مراقبت شامل حفظ حقیقت انسان نیز می‌گردد. دَقْتُ بفرمایید که انسان حقیقتی غیر از این بدن مادی دارد، که از آن غافل است. حقیقت انسان ابدی است، و هیچ‌گاه معدوم نخواهد شد. آیات زیادی در قرآن دلالت بر این معنا دارد. مانند سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۲: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

معنای ادقی نیز می‌توان از این کریمه برداشت نمود، که ذیل معنای دوم است. وقتی حقیقت انسان روح شد، و این روح حافظی دائمی داشت که خداوند متعال است؛ نتیجه‌ای به دست خواهد آمد: اتصال دائمی انسان به حافظش. اگر این اتصال دائمی نباشد حافظ دائمی بی‌معنی می‌شود. به مثالی برای روشن شدن بیشتر توجه کنیم: مادر به نوزادش دائماً توجه دارد، و سعی می‌کند همواره از او مراقبت کند. اما این مراقبت دائمی نیست، به محض لحظه‌ای غفلت ممکن است برای نوزاد اتفاقی رخ دهد. بنابراین تنها زمانی مراقبت دائمی خواهد بود که احاطه‌ی وجودی در میان باشد. در نتیجه اتصال دائمی به خداوند جز با اتصال روح معنا نخواهد داشت. بنابراین افاده‌ی وحدت خواهد داشت. تأمل بسیار بفرمایید.

با معنایی که عرض شد روایت منقول در آیات گذشته را می توان درک کرد. دو روایت فوق العاده ی دیگری نیز نقل شده است که بیان می کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ قَالَ السَّمَاءُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَالطَّارِقُ الَّذِي يَطْرُقُ بِالْأَثَمَةِ (عليهم السلام) مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ مِمَّا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ الرُّوحُ الَّذِي مَعَ الْأَثَمَةِ (عليهم السلام) يُسَدِّدُهُمْ. تفسير اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۰ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۰

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه نقل می کند: وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ، فرمود: «منظور از آسمان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و طارق کسی است که از نزد پروردگار، از آنچه در شب و روز اتفاق می افتد، برای ائمه (علیهم السلام) خبر می آورد؛ همان روحی که همراه ائمه (علیهم السلام) است و آنها را راهنمایی می کند».

الصَّادِق (عليه السلام): النَّجْمُ الثَّاقِبُ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۲ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۰

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: النَّجْمُ الثَّاقِبُ چیست؟ فرمود: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است».

در این آیات دقت بفرمایید، که به فضلش راه‌گشا خواهد بود. اطالهی کلام در این باب زبانی دیگر می‌خواهد.

سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲: يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ.

سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۴: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ.

با توجه به مطالب عرض شده و استمداد از روایات منقوله، می‌توان تطبیقی دیگر بر قسم‌ها بیان نمود. مراد از آسمان می‌تواند وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم باشد. مراد از طارق امیرالمؤمنین باشد؛ وجود مبارک او است که نجم ثاقب است. نوری است که در جان انسان وارد می‌شود و چون ستاره‌ای راه را به او می‌نمایاند. نتیجه‌اش می‌شود درک اتصال دائمی با خداوند متعال. دقت بفرمایید؛ و اگر مطلب مطروحه را نیافتید رها کنید.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ؛

این آیات منشاء خلقت مادی انسان را بیان می‌کند. شبهه‌ی همیشگی کافران نحوه‌ی زنده شدن انسان‌ها در قیامت است. پاسخ قرآن به این شبهه روشن، و بارها و بارها تکرار شده است. خداوندی که انسان را از هیچ آفرید، از آبی کم‌ارزش و به ظاهر پست، بر بازگرداندن انسان نیز توانا است. پاسخ خداوند به این شبهه‌ی شایع، قدرت لایزال الهی است. می‌فرماید انسان دَقَّت کند تا ببیند که از چه چیز آفریده شده است. دافق به معنای آب روان و جهنده است. انسان را از آبی جهنده که همان منی است آفرید. آبی که در ظاهر پست و بی‌ارزش است، اما منشاء اصلی خلق جسمانی همین آب است. این آب از میان صلب و ترائب خارج می‌شود. کریمه اشاره به محلّ ایجاد منی دارد. صلب به معنای استخوان پشت کمر است. ترائب از ریشه‌ی ترب است. ترب در لغت به معنای خاک، خضوع، و خاکساری است. مرحوم مصطفوی با استفاده از معنای اصلی واژه، معنای خوب و درستی ارائه داده‌اند (در لغات سوره عبارات ایشان بیان گردید). ایشان می‌گویند مراد از ترائب پایین ستون فقرات است. چرا که معنای ترب پایین بودن را افاده می‌کند. تعبیر ایشان درست و دقیق است. امروزه می‌دانیم منی در انتهای ستون فقرات که همان لگن خاصره باشد تشکیل می‌شود. بر خلاف این معنایی که عرض شد اکثر مفسّرین و مترجمین ترائب را استخوان سینه معنا کرده‌اند، که به نظر صحیح نباشد.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ، يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ؛

خداوند بر بازگرداندن انسان در قیامت توانا است. وقتی در همه‌ی آنات محافظ او است اولاً، و او را از عدم خلق کرده

است ثانیاً، دوباره آوردنش به قیامت کاری آسان برای او است.

روز قیامت، روزی است که سریره‌ها آشکار می‌شود. اسرار پنهانی در قیامت معنا ندارد. قیامت دار شهود است. همه‌چیز

بر ملا و آشکار خواهد بود.

در آن روز انسان تنها است. خودش است و خودش. خودش با باورهایی که در دار دنیا تبدیل به خود حقیقی‌اش شده

است. آن‌جا نه یآوری خواهد داشت، و نه قدرتی که بتواند عذاب را از او دفع کند، یا خود را از آن مهلکه‌ی خود ساخته

نجات دهد. دَقَّتْ کنیم که دنیا هم همین است. آخرت بطن دنیا است، آشکار شدن حقیقت دنیا است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ، وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ، وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ؛

در ادامه‌ی آیات دو سوگند دیگر خورده می‌شود. این سیاق در سور قرآن تا جایی که در خاطر دارم کم‌نظیر است. معلوم است که در ادامه خداوند متعال می‌خواهد مطلب مهم دیگری را بیان نماید، برای همین تدارک آن را با دو سوگند دیگر دیده است.

اکثر مترجمین ذَاتِ الرَّجْعِ را پُر باران معنا کرده‌اند؛ این ترجمه به نظر صحیح نمی‌آید. رجوع به معنای رجوع و تغییر مکرر است. اگر به آسمان در شب و روز نظر کنیم روشن خواهد شد که آسمان حال یکسانی ندارد. این تکرر حالات به جهت چرخش زمین و سیارات به دور خورشید در محوری متفاوت است. به علاوه که گاه‌گاه در آسمان ستاره‌های دنباله‌دار، شهاب سنگ‌ها و ... دیده می‌شود. از همه‌ی این‌ها که بگذریم حال آسمان در ساعات مختلف نیز متفاوت است.

صدع به معنای شکاف است. این شکاف‌ها است که موجب خروج گیاهان از زمین می‌گردد.

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ، وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ؛ این آیات جواب سوگندها است. ضمیر به قرآن کریم بازمی‌گردد. قرآن فاصل میان حق و باطل است. میزانی است که حق را از باطل جدا و روشن می‌گرداند. قرآن کلامی است که از خداوند متعال صادر شده است؛ پس هزل و شوخی نیست. مانند کلام عادی روزمره‌ی مردم نمی‌باشد. این کریمه ردی‌ای بر ادعاهای کافران نیز می‌باشد. آن‌ها وقتی در برابر آیات مستأصل می‌شدند با اتهام‌هایی تلاش می‌کردند ارزش کلام الهی را پایین بیاورند.

الصَّادِق (عليه السلام): قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ: هَذَا جَوَابُ الْقَسَمِ يَعْنِي أَنَّ الْقُرْآنَ يَفْصِلُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ بِالْبَيَانِ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا.

تفسير اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۴۰

امام صادق (علیه السلام): إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ، این [آیه] جواب قسم است [و معنایش این است که] یعنی قرآن با بیان هریک از حق و باطل آن دو را از هم جدا می‌کند

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا، وَ أَكِيدُ كَيْدًا، فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُويْدًا؛

کافران دائماً در حال نقشه کشیدن و کید هستند. مانند شبهه‌هایی که درباره‌ی معاد و قرآن مطرح می‌کردند. در برابر آن‌ها خداوند متعال نیز کید می‌کند. مهم‌ترین کید خداوند متعال پاسخ دادن به آن‌ها است. هر شبهه‌ای را که مطرح می‌کردند خداوند متعال پاسخی اولاً اقناعی و ثانیاً استدلالی در آیات بیان کرده‌است. از دیگر کیده‌های خداوند متعال از میان برداشتن آن‌ها با اسباب گوناگون است.

آیه‌ی پایانی سوره‌ی طارق مثنی بسیار مهمی را در مواجهه‌ی با کفار بیان می‌نماید. در برابر مکاید کفار باید صبر کرد و به آن‌ها مهلت داد. البته نه مهلتی دائمی، بلکه اندکی باید صبر کرد، و عجله نکرد. خداوند برای مکایدشان برنامه‌ها دارد. ممکن است عده‌ای از آن‌ها ایمان بیاورند؛ آن‌ها که ایمان نمی‌آورند و بر لجاجت خود پافشاری می‌کنند، به مرور تضعیف خواهند شد. آن وقت است که رویارویی با آن‌ها آسان‌تر خواهد بود. بلی مهلت دادن به کافران از سنت‌های قطعی الهی است.